

معرفی «تاریخ قم»

با تأکید بر پیشینه تاریخی استان مرکزی

مهندس احمد زنگانه*

مقدمه

ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آن را «مدیا» می‌گفتند و از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود، نزد جغرافی‌نویسان عرب به «ایالت جبال» معروف می‌باشد. این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان به غلط آن را «عراق عجم» نامیدند تا با «عراق عرب» که مقصود قسمت سفلی بین‌النهرین بود اشتباه نشود. گفته می‌شود «ابوالفداء» هر دو صورت را به کار برده است و می‌گوید «بلاد الجبل و هی عراق العجم» [لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی، ۲۰۰].

برخی معتقدند عراق، صورت عربی واژه «ایراه» در زبان فارسی پهلوی است که امروزه به صورت «اراک» در فارسی جدید به کار برده می‌شود. «ایراه» به معنای دامنه کوهستان یا ساحل است. به همین جهت بین‌النهرین را که در حاشیه کوه‌های زاگرس واقع شده عراق نامیده‌اند و نیز دامنه‌های شرقی زاگرس را بر همین اساس عراق گفته‌اند. اما دو عراق را با لفظ عرب و عجم از هم متمایز ساخته‌اند. عراق عجم واژه‌ای است که بیشتر در ایران بعد از اسلام رایج شد [خیراندیش، عبدالرسول، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۲۳].

لسترنج به نقل از یاقوت می‌نویسد: «ایرانیان در این زمان کلمه عراق عجم را به جای ایالت جبال

* عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران.

به کار می‌برند که این وجه تسمیه هم غلط است و هم نوظهور.» [لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی، ۲۰۱]

چهار شهر بزرگ قرمیسین (کرمانشاه کنونی)، همدان، ری و اصفهان از زمان‌های قدیم بزرگ‌ترین شهرهای نواحی چهارگانه ایالت جبال بود و سایر مناطق، کوچک و تحت سلطه این مناطق محسوب می‌شدند و شهرهای کوچک‌تر همچون کرج ابودلف، ساوه و آبه در آن قرار داشته است.

لسترنج در ادامه می‌نویسد: «در خاور نهند "ولایت ایغارین" یعنی دو ایغار واقع شده است و مرکز آن هم "کرج" نام دارد و برای اینکه با سایر نقاط هم‌نام، اشتباه نشود آن را "کرج ابودلف" می‌گفتند. محل صحیح این کرج درست معلوم نیست ولی بنا به گفته "حمدالله مستوفی" محل آن اطراف کوه "راسمند" است.» [لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی، ۲۱۳]

شهر «کرج» یا «کره» در محدوده ولایت عراق، مهم‌ترین شهری است که از اوایل دوره اسلامی در ادبیات جغرافی نویسان مسلمان از آن نام برده شده و از شهرهای باستانی ایران است [صدیق، حسن، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۷، ۱۲۲].

گیرشمن می‌نویسد: «شهر کرج را سلوکیان در ایالت ماد بزرگ میان همدان، ری بنا نهادند.» [گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ۲۲۲]

پایین‌تر از امتداد رودخانه کرج و در شمال کرج ابودلف، شهر «ساروق» در ولایت «فراهان» واقع است که «یاقوت» و «مستوفی» از آن یاد کرده و آن را از توابع همدان دانسته‌اند. «دولت‌آباد که هنوز باقی است از جمله نقاط مهم آن حدود ذکر شده است.

شهر «آوه» که آن را «آوه ساوه» گویند با اندک مسافتی در مغرب قم واقع است. رودخانه آوه از «تفرش» سرچشمه می‌گیرد و تفرش به گفته حمدالله مستوفی: «ولایتی است که از هر طرف که بدو روند به گریوه فرو باید رفت. سیزده پاره دیه است ... هوایش معتدل است و آبش از چشمه‌ها و کاریز که از آن کوه‌ها بر می‌خیزد و از ارتفاعاتش غله و پنبه میوه بوده و اکثر اوقات آنجا ارزانی بود.» [مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ۱۴۷]

شهر ساوه که در نیمه راه «همدان» و «ری» در کنار شاهراه خراسان واقع است در قرن چهارم شهر مهمی بود. «مقدسی» گوید: «شهر مستحکم است، حمام‌های خوب دارد. مسجد جامع آن کنار جاده و

دور از بازار واقع است». یاقوت گوید: «نزدیک ساوه شهری است که آن را آوه گویند. اهل ساوه شافعی و اهل آوه شیعه امامیه و همواره نسبت به هم تعصب می‌ورزند.» [لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی، ۲۳۰-۲۱۴]

مطالب فوق توصیفی از نواحی مختلف استان مرکزی تا اوایل قرون اسلامی است. بعد از حمله مغول تا حکومت قاجاریه چندان التفاتی به این ناحیه نمی‌گردد و حتی برخی این محدوده را از نظر منابع تاریخی فقیر دانسته‌اند. پیشینه تاریخی استان مرکزی با تکیه بر کتاب «تاریخ قم» نوشته «حسن بن محمد قمی» به اجمال بررسی می‌گردد. امید اینکه گامی هرچند ناچیز در مسیر معرفی بخشی از گذشته تاریخی استان مرکزی برداشته باشد.

ضرورت توجه به گذشته و پیشینه تاریخی

گذشته هرگز نمی‌میرد بلکه جزء پیوسته هستی است یا به گفته خردمندان «هانری برگسن» فیلسوف فرانسوی، «گذشته» بلاانقطاع در «آینده» راه خود را باز می‌کند. اما موضوع مهم آن است که چگونه باید به گذشته توجه داشت. [زیگفرد، گیدثین، فضا، زمان، معماری، ۱۳]

یافتن واقعیات زندگی در زمان‌های مختلف و موارد استفاده قرار دادن اصولی که می‌توان از آنها بهره برد و پی بردن به واقعیات زندگی اولیه و شکل‌گیری سکونتگاه‌های اولیه و همچنین استفاده از تجربیات گذشتگان به منظور استفاده در آینده از ضروریات شناخت پیشینه تاریخی است [زرین، غلامرضا، ساماندهی شهری، ۵۰]. بی‌شک رجوع به گذشته نه دعوت به ماندن در پیچ و خم نظام‌های ارزشی گذشته و سنن آباء و اجدادی است و نه برای آن است که مدلی برای آینده اقتباس شود، بلکه هدف، شناخت پیوستگی‌های درونی گذشته و حال به منظور درک و دریافت تحولاتی است که در مرحله جدید و خاصه در اثر همزیستی کهنه و نو پدید می‌آید. [سلیمانی، محمد، صنعت‌گرایی و تحولات شهرنشینی اراک، ۱۸۹]

بی‌تردید برنامه‌ریزی برای آینده مستلزم شناخت گذشته، ویژگی‌های تاریخی و اقلیمی و عوامل مادی و معنوی مؤثر در تحولات اجتماعی است. بر همین اساس نوشته حاضر برای روشن شدن بخشی از گذشته استان مرکزی به بررسی بخش‌هایی از تاریخ قم نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی به عنوان

مرجعی معتبر و قدیمی پرداخته است.

باتوجه به اینکه تاریخ قم جزء تاریخ‌های محلی محسوب می‌شود، ابتدائاً به بررسی تئوریک تعاریف و مشخصه‌های اصلی تاریخ محلی پرداخته و سپس کتاب تاریخ قم را جهت آشنایی با بخشی از زوایای تاریخ استان مرکزی مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

مفهوم تاریخ محلی

سنت تاریخ‌نگاری ایرانی دارای میراث گرانقدر و تجربه پرارزش از تاریخ محلی است. توسعه و تداوم نگارش تاریخ‌های محلی در سالیان اخیر نیز کارنامه درخشانی از خود نشان می‌دهد به‌طوری‌که حتی عرصه‌ها و مضمون‌های جدیدی را نیز در بر می‌گیرد. ویژگی مهم تاریخ‌نگاری در ایران، توجه به «تاریخ شهری است اما باید توجه داشت که منظور از "شهر" شکل فعلی اجتماعات بزرگ و متمرکز نیست، بلکه شهر در فرهنگ ایرانی نوعی ساماندهی جمعیت و زمین براساس مقتضیات دفاعی، منابع آب، نوع زمین و تقسیم کار براساس جوامع یکجانشین و کوچ‌نشین بوده و شهر مفهومی معادل شهرستان کنونی داشته است. تداوم نظام شهری در تاریخ ایران موجب شده تا اساساً تاریخ محلی صرفاً شهری باشد و تواریخ محلی به منظور ثبت تاریخ شهرها، چگونگی تأسیس، معرفی مشاهیر و مفاخر و محاسن و فضایل شهر تدوین گردد. در نتیجه تاریخ محلی در مفهومی قومی، فرهنگی، تمدنی یا قبیله‌ای وجود خارجی نیابد و تقسیماتی چون خراسان، عراق عجم، آذربایجان، فارس، کرمان و نظایر آن اساساً هیچ‌گاه به درستی تعریف و تجدید نشده‌اند و همواره تحت تأثیر حکام و قدرت آنان یا ملاحظات سیاسی و نظامی دولت‌های مرکز تغییر وضع و حدود داده‌اند. معمولاً ملاحظات دفاع خارجی یا مقاطعه امور مالیاتی یا ساختن قلمرو برای شاهزادگان مبنای چنین تقسیماتی بوده است و کمابیش با فراز و فرودهایی ادامه یافته و در مواردی تداوم نیافته است. در مقابل، تاریخ شهری به منزله موزائیک‌های پایدار و مشخص، تاریخ محلی ایران همواره ادامه داشته و اساس تاریخ‌نگاری محلی ما را شکل داده است. [خیراندیش، عبدالرسول، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، ۳]

از این‌رو، به‌طور مشخص تاریخ‌نگاری محلی به ثبت و ضبط وقایعی در محدوده یک محل (شهر، ایالت، ناحیه) اطلاق می‌گردد و ذیل تاریخ ملی (کشور) قرار می‌گیرد. بدون شک وجه اصلی و مشخصه

تاریخ محلی، پیوند با یک عرصه جغرافیایی و محدود مشخص است. عناصر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یا اقتصادی در تعیین و تشخیص آن دارای تقدم نیستند و همگی موخر بر عامل جغرافیایی واقع می‌شوند. این درحالی است که در تواریخ ملی (کشوری) عناصر غیرجغرافیایی گاه موازی با آن و گاه مقدم بر آن هستند. پس از عامل تعیین‌کننده واحد جغرافیایی، آنچه تاریخ محلی را دارای موجودیت می‌سازد نسبت آن با تاریخ ملی است. تاریخ محلی به عنوان جزئی از تاریخ ملی اساساً مانند امور جزئی معنا و مفهوم و موقعیت خود را از امر کلی می‌گیرد. [خیراندیش، عبدالرسول، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۳]

یعقوب آژند در تعریف تاریخ محلی می‌نویسد: «از نحله‌های تاریخ‌نگاری در ایران، تاریخ‌نگاری محلی است که بخصوص پیش از دودمان صفویان و نیز در دوره قاجار از اعتنای ویژه مورخان برخوردار بود. این نوع تاریخ‌نگاری از حس شهر و وطنی و تفاخر بومی مایه می‌گرفت و شیوه زندگانی شهری را در دل تاریخ به تصویر می‌کشید. مشوق اصلی پدیداری تاریخ محلی، سلسله‌های محلی و حکمرانان بومی آنها بود. گردآوری اطلاعات در باب شهرها و ولایات مختلف از برای حکومت مرکزی نیز بخصوص در کیفیت وضع مالیات‌ها و طرز وصول آنها اهمیتی درخور داشت، در تاریخ‌نگاری محلی، نوعی تداوم نهفته بود و ذیل‌نویسی یکی از ویژگی‌های آن شمرده می‌شد. نویسندگان و مورخان در ادوار مختلف سوانح و احوال حکمرانان و سلسله‌های محلی را به اقتضای زمان بدان افزودند. از آنجا که تفاخر محلی و بومی عامل مهم در ظهور و رشد این نوع تاریخ‌نگاری بود از این رو در آن وجود افسانه‌ها و روایت‌های گزافه از برای درشت‌نمایی یک شهر و یا منطقه اندک نیست. تاریخ‌نگاری محلی نوعی شهرشناسی در بطن تاریخ است که اطلاعات جامع و همه‌جانبه‌ای درباره کیفیت و چگونگی پدید آمدن شهرها، اعیان، اصول و نام‌آوران علم و ادب و هنر آنها، مزارات، آرامگاه‌ها و بناها و خصوصیات جغرافیایی و حتی اجتماعی و اقتصادی دارند. در بعضی از تواریخ محلی اطلاعاتی آمده که در تاریخ عمومی و یا سلسله‌ای دیگر نمی‌توان یافت. [آژند، یعقوب، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، ۴۸]

عبدالحسین زرین‌کوب درباره اهمیت تاریخ محلی می‌نویسد: «تاریخ محلی از جمله منابع مهم برای تحقیق و پژوهش در تاریخ ایران محسوب می‌شود. در این‌گونه آثار، علاوه بر تاریخ سیاسی یک خاندان محلی، می‌توان اطلاعات سودمندی در زمینه اوضاع فرهنگی و اجتماعی محدوده زمانی و مکانی مورد

بحث کتاب به دست آورد. در ایران، تاریخ محلی بخصوص قبل از صفویه بیشتر حائز اهمیت است. [زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۵۸]^(۱)

۱- ذیلاً تعداد دیگری از اظهارنظرها پیرامون تواریخ محلی آورده می‌شود:

«کتاب‌های تاریخی محلی، در روشن‌گری زوایای تاریک تاریخ مناطق مختلف حائز اهمیت بسیار هستند.» [پرگاری، صالح، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۳۷]

«از جمله بخش‌های مهم تواریخ محلی آن می‌باشد که به دلیل حضور خود مؤلف در این مناطق و اقدام او برای جمع‌آوری اطلاعات از موثقین و معتمدین محلی بسیار مفید به‌نظر می‌رسد.» [آراوند، دیانا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، ۱۶۱]

«نگارش تاریخ محلی برای شناسایی محلی و ناحیه‌ای مشخص، امری لازم و پسندیده و به همان اندازه نیز مشکل است. چراکه در اکثر مواقع، پرداختن به مطالب مربوط به ناحیه‌ای خاص، مستلزم استفاده از منابع و اسنادی است که مکتوب نیستند و عمدتاً باید به استناد منابع زنده یعنی معمرین و شیوخ به جمع‌آوری و تهیه مطالب پرداخت. اما در این امر از یک‌سو به واسطه کبر سن افراد و از سوی دیگر تأثیر نظرات شخصی و عقاید خصوصی گویندگان خاطرات چنان‌که باید و شاید به این نقل‌قول‌ها نمی‌توان تکیه کرد. با این وجود در طول تاریخ گذشته ما، از تواریخ محلی زیادی می‌توانیم یاد کنیم که یا با همین سیاق تهیه شده‌اند و یا مؤلفشان دیده‌های خود را به رشته تحریر در آورده و صد البته امروزه به جهت شناسایی و روشن نمودن اوضاع تاریخی منطقه‌ای خاص، همچنین وضعیت سیاسی، واقعیات اجتماعی و ... آن روزگار از ارزش زیادی برخوردارند.» [ملک‌زاده، الهام، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۵۲]

«بی‌تردید یکی از راه‌های ترویج و گسترش فرهنگ و تمدن هر منطقه و نیز احیای هویت تاریخی و دینی و فرهنگی در جهت جلوگیری از فراموشی آن پرداختن به تاریخ‌های محلی است. همچنان‌که شناخت دقیق و علمی از توانمندی‌های هر منطقه به منظور برنامه‌ریزی در راستای سیاست‌های کلان توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در گروه درک مستند و منطبق با واقعیت از پیشینه تاریخی آن منطقه است.» [لولوی، کیوان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۱۲]

«یکی از اقدامات شایسته و بایسته در تدوین تاریخ علمی و جامع یک سرزمین، شناسایی و تبیین ابعاد زندگی اجتماعی مناطق تشکیل‌دهنده آن می‌باشد. این امر مستلزم وسعت بخشیدن به دامنه پژوهش‌ها و تحقیقات منطقه‌ای است تا به فراخور آن مصالح لازم جهت این مهم فراهم آید.

از آنجا که سرزمین ایران از مناطق گوناگونی تشکیل یافته که هریک علاوه بر تاریخچه مستقل، نقشی خاص نیز در رویدادها و حوادث ملی داشته‌اند، از این جهت شناخت جامع تحولات این سرزمین چاره‌ای بجز شناخت مناطق تشکیل‌دهنده آن متصور نیست.» [پرهون، حسن، بررسی پژوهش‌های تاریخی درباره کهکلیویه، ۱۷۱]

«امکان شناخت شاخصه‌ها و برجستگی‌های کهن اقوام مختلفی که از دیرباز در جامعه دیرپای ایران می‌زیسته‌اند و از این دست، هیئت فرهنگی جامعه مدنی ما را رقم زده‌اند حائز اهمیت است. از این رو در زمره آثار مکتوبی که در زمینه بررسی ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر منطقه مفید فایده تلقی می‌گردد، تاریخ‌های محلی است.» [حامدی، زهرا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۴۹]

«معمول چنین است که برای شناخت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شهرهایی که از گذشته‌ای پربار و درخور اهمیت داشته‌اند به آثاری مراجعه شود که در قرون گذشته از آنجا تألیف شده‌اند و چون اکثر این‌گونه مؤلفان خود از ساکنان این شهرها بوده و مشاهدات خویش را در محل وقوع حوادث به رشته تحریر می‌کشیده‌اند و بر اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز آداب و رسوم مردم آنجا اشراف داشته‌اند، منابعی مطمئن برای پژوهشگران آینده به یادگار نهاده‌اند.

ادامهٔ باورقی در صفحه بعد

باتوجه به آنچه گذشت، باید گفت^(۱) تاریخ‌نگاری محلی در حقیقت جزیی از سنت عظیم تاریخ‌نگاری (جغرافی‌نگاری) اسلامی است که در قرن سوم هجری تکوین یافت. از انگیزه‌های اصلی مورخان در تألیف تاریخ‌های محلی، گرایش‌ها و تمایلات زادبوم‌ستایانه بوده است. چنانچه «احمد سلامی» در قرن دهم که کتابی به نام «اخبار ولای خراسان» تألیف نموده می‌گوید: «اهل خراسان بیش از دیگران در بسیاری از وقایع مهم دست داشتند بنابراین علمای خراسان موظفند تاریخ سرزمین و امیران خود را بدانند و حفظ کنند». همچنین بنا به عقیده «روزنتال»، مشرق ایران دارای تاریخ‌نگاری دنیوی شکوفایی بوده که سنگ بنای حفظ میهن‌پرستی ایرانیان به شمار می‌آمد. دانشمندان ایرانی‌الاصل که آتش عشق به سرزمین بومی و حب‌الوطن در دل آنان زبانه می‌کشید در ستایش بلخ و خراسان نغمه‌سرایي کردند. [روزنتال، فرانتس، تاریخ، تاریخ‌نگاری در اسلام، ۲]

تاریخ‌های محلی از آن جهت حائز اهمیت‌اند که آگاهی‌های موجود در آنها اغلب منحصر و معطوف به یک منطقه و محل جغرافیایی خاص است. به همین جهت در قیاس با تاریخ‌های عمومی، عمدتاً حاوی آگاهی‌های دقیق و گاه تفضیلی از شهر و دیاری خاص هستند. درست به همین جهت است که هریک از تاریخ‌های محلی را بایستی در حکم پایه و ستونی فرض کرد که تنها با وجود آنها می‌توان خیمه تاریخ عمومی کشوری را برافراشت. صرف‌نظر از این ارزیابی کلی، ویژگی‌های عمده تاریخ‌های محلی عبارتند از: (۱) حاوی جزئیات‌اند؛ (۲) مطالبی را ارائه می‌دهند که در سایر کتب و اسناد یافت نمی‌شوند؛ (۳) معمولاً متضمن اطلاعاتی هستند که نویسنده بر آن درباره شهرها و قوف کامل دارد؛ (۴) حاوی آگاهی‌های ذی‌قیمت درباره سلسله‌های محلی‌اند^(۲)؛ (۵) حاوی آگاهی‌های ارزشمند درباره نظام

ادامه پاورقی از صفحه قبل

نمونه‌هایی از این دست، تاریخ قم، اثر حسن بن محمد بن حسن قمی و تاریخ اصفهان تألیف ابوحمزه اصفهانی می‌باشد که یک مورخ با مراجعه به آن، گذشته را باز می‌یابد، آن را تحلیل می‌کند و به یک شناخت نسبی برای ارزیابی وضعیت یک دوره مشخص تاریخی دست می‌یابد. [صحبت‌زاده، محمدکاظم، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۵۸]

۱- این جمع‌بندی باتوجه به همخوانی آن با مطالب ارائه شده عیناً از مقاله آقای نصرالله صالحی با عنوان کتاب‌شناسی توصیفی تاریخ‌های محلی صفحات ۱۲ تا ۱۴ آورده شده است.

۲- زرین‌کوب می‌نویسد: «در بین مأخذ عمده تاریخ ایران، مخصوصاً در دوره قبل از صفویه، از تاریخ‌های محلی نباید غافل بود، زیرا در باب سلسله‌های مستقلی که قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه حاوی آن است، مهم‌ترین مرجع در واقع همین تاریخ‌های محلی است.

زمین‌داری، اقتصاد زراعی، شیوه‌های آبیاری و کشاورزی و وضع اوقاف‌اند^(۱)؛ (۶) مشحون از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعی‌اند^(۲). تواریخ محلی علاوه بر مطالب فوق، دارای ویژگی‌های دیگری نیز هستند که در حوصله این مقاله قرار ندارد.^(۳)

بررسی تاریخ قم

تاریخ قم توسط حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ قمری به تشویق صاحب بن عباد اسماعیلی

۱- لمبتون در کتاب «مالک و زارع در ایران» می‌نویسد: «تاریخ‌های محلی گاهی از تاریخ‌های سلسله‌های پادشاهان سودمندتر است؛ از جهت احتوی مطالب مربوط به عطایای ارضی، اوقاف، روش‌های آبیاری و کشاورزی.» [لمبتون، آن. کی. اس، مالک و زارع در ایران، ۲۵]

۲- در این باب لمبتون می‌نویسد: «هرچند مورخان عموماً برعکس رغبتی که به تألیف تاریخ سیاسی داشته‌اند به نوشتن تاریخ اجتماعی توجه نکرده‌اند با این همه در میان تاریخ‌های محلی کتبی دیده می‌شود که از این قاعده مستثنی و حائز اهمیت است.»
۳- (۱) بیان داستان بنیان و بنای شهر و دیار و گاه ذکر وجه تسمیه آن؛ (۲) شرح ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی، بیان مساحت و وسعت شهر و دیار، بیان ویرانی یا آبادانی شهرها و دهات و صف آب و هوای نواحی منطقه، نوع زراعت و محصولات و فراآوردها، نوع معادن، صنایع، ذکر مراتع، چشمه‌سارها و چمن‌زارها و ...؛ (۳) ذکر فضایل و محاسن منطقه، بیان احوال، خلق و خوی آداب و رسوم و باورها و اعتقادات و مذاهب سکنه، زبان و لهجه؛ (۴) وصف مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، مزارات بزرگان، کتابخانه‌ها، بناهای باستانی، حصارها، دروازه‌ها، قنوات، بقاع، شرع عجایب و غرایب؛ (۵) شرح شورش‌ها و طغیان‌های واقع شده در شهرها، ذکر جنگ‌ها و کشمکش‌های روی داده بین مناطق و شهرها، قتل و غارت‌ها، کشتارها و دیگر رویدادهای تلخ و ناگوار؛ (۶) شرح احوال و رجال اعم از فرمانروایان، شاهزادگان، سرداران، امراء، وزراء، بزرگان علم و ادب، دانشمندان، شعرا و ادبا، فقیهان، قضات و ...؛ (۷) شرح آداب و رسوم و فرهنگ عامه که گاه به کلی در طول زمان منسوخ شده‌اند؛ (۸) بیان اختلافات و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای و نحوه ظهور آیین‌ها و فرق مذهبی؛ (۹) شرح وقایع و حوادث سیاسی، گاه ذکر قساوت‌های دولتمردان و صاحبان قدرت؛ (۱۰) ذکر انواع مالیات و خراج و بیان باج‌خواهی‌ها و باج‌دهی‌ها، وصف اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر و دیاری خاص در دوره‌ای مشخص، اشاره به وضع طبقات مختلف جامعه، گاه شرح زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه.

بیشتر موارد بالا و بویژه مورد اخیر، مبین آن است که تواریخ محلی عمدتاً متضمن مواد و مطالبی هستند که به مدد آنها می‌توان در احوال اجتماعی و اقتصادی گذشته به جستجو و پژوهش پرداخت (ضمناً لازم به یادآوری است که اگرچه تواریخ محلی منابع سودمندی برای کسب آگاهی‌های محلی - منطقه‌ای محسوب می‌شوند، ولی رجوع صرف به آنها برای محقق واقعی به مقصود نخواهد بود. به نظر می‌رسد که برای نیل به مقصود از دو دسته منابع دیگر که نقش مکمل دارند نباید غفلت ورزید. یکی منابع «جغرافیای تاریخی که تقریباً هم‌زاد و هم‌سنگ تاریخ‌های محلی‌اند و دیگر سفرنامه‌ها که از قرن چهارم نخستین نمونه‌های آنها به نگارش درآمده‌اند. اگر بپذیریم که سفرنامه‌ها جزء منابع جغرافیایی به حساب می‌آیند و از طرف دیگر تواریخ محلی به منزله متون جغرافیایی از اهمیت شایانی برخوردارند و همچنین منابع جغرافیایی تاریخی نیز به نوبه خود حاوی آگاهی‌های درخور تاریخی‌اند، بنابراین می‌توان دقیقاً از مکمل بودن این سه دسته منابع سخن گفت و بر این امر تأکید ورزید که کسب آگاهی‌های همه‌جانبه از تاریخ منطقه، ناحیه و شهری خاص، عمدتاً مستلزم بهره‌گیری از این سه دسته منابع است.» [صالحی، نصرالله، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۴، ۱۲]

کافی الکفاة در عصر فخرالدوله دیلمی به عربی تألیف شده است. اکنون هیچ نسخه‌ای از اصل آن در دست نیست. اما برگردان فارسی آن توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ قمری، برای ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی الصفی صورت گرفته است. مترجم اشاره می‌کند که متن اصلی حاوی بیست باب و پنجاه فصل بوده است. اما نسخ فارسی تاریخ قم که تا به حال دیده شده بیش از پنج باب آن را نداشته است.

از زندگی مؤلف آگاهی ناچیزی وجود دارد. برادر او - ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتبی - مدتی حاکم قم بوده است. او خود تحت حمایت اسماعیل بن عماد بن العباس بن عباد وزیر فخرالدوله ابن رکن الدوله دیلمی (۳۸۷ - ۳۶۶ ق.) بوده و تاریخ قم را به او اهدا کرده است. مؤلف در مقدمه اثر خود علاقه اسماعیل بن عباد نسبت به مردم قم بویژه تعطف و شفقت او نسبت به «اشراف طالبیه و سادات فاطمیه» را توصیف می‌کند و بویژه این فضیلت او که «کتب بسیار و دفاین بی‌شمار و دواوین از انواع علوم و اصناف اشعار و فنون اخبار بر طلبه و اهل علم وقف فرمود تا مطالعه آن می‌نمودند و از آن فواید بر می‌داشتند و نسخ بر می‌داشتند و می‌نوشتند» به نیکی یاد می‌کند. [حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ۶]

حسن بن علی قمی در ابتدا قصد تألیف دو کتاب را داشته است: یکی تاریخ قم و دیگری تاریخ عرب اشعریه که به قم نزول کردند. وی می‌نویسد: «پیش‌تر از تصنیف این کتاب، عزم کرده بودم که اخبار جمله عرب که به قم بوده‌اند در زمان جاهلیت و اسلام در کتابی مفرد یاد کنم و چون من در تصنیف این کتاب شروع کردم اولی و بهتر آن دیدم که اخبار ایشان ایضاً در این کتاب جمع کنم زیرا که اعراب به قم مالک و حاکم شدند و ایشان قم را کوره گردانیدند به انفراد و مال او را از اصفهان جدا کردند و در قم چندین احوال و اوضاع در سزا و ضرا بر سر ایشان آمد و از حالی با حالی رفتند. پس من اقتصاد کردم بر آنکه آن کتاب را ایضاً با این کتاب ضم کنم و همه را یک کتاب گردانم.» [حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ۲۴۰]

هدف اصلی مؤلف از تألیف این کتاب سه مورد بوده است:

(۱) جمع اخبار و روایات مربوط به تاریخ قم و ثبت آن و یا به عبارتی حفظ میراث و سنت پیشینیان.

(۲) تدوین اثری درباره قم (قبل از این اثر تألیفی مستقل درباره قم وجود نداشته است)

(۳) خلق اثری مشابه کتاب ابو حمزه اصفهانی درباره قم. همچنین مؤلف در پی گردآوری اطلاعات و اخبار مورد نیاز حکومت برادر خود در قم بوده است. [حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ۱۰ و ۱۱]

پنج باب تاریخ قم که هم اکنون به دست ما رسیده، عبارتند از:

۱- «در ذکر قم و سبب نام نهادن قم بدین نام در فارسی، ذکر قدیم امر قم و حدیث آن و صورت فتح ناحیت آن و انتهای حدود آن و مسافت اقطار آن و ذکر طول و عرض برج و طالع آن و عدد راه‌ها و دروازه‌ها و میدان‌ها و مسجدها و حمامات آن و سبب جدا کردن آن از اصفهان و وقت شهر ساختن آن و آنچه در بقعه و خطه قم داخل است و بدان تعلق دارد. از ضیاع‌ها و نام‌های آن و ذکر باروی کهنه و نو و ذکر اول مسجدی که به قم نهادند و منبر را در آن نصب کردند تا آنگاه که به مسجد جامع بدان بنا نهادند و منبر بدان نقل کردند و ذکر سراهای خراج و دارالضرب و سراهای حکام و ولات و زندان‌ها و ذکر کاریزها و جوی‌ها و رودخانه‌ها و آسیاها و مقاسم آب‌های آن و مساتیق آن و عدد ضیاء و رساتیق آن از اهل عرب و عجم و ذکر آن ضیاع و رساتیق که از دیگر شهرها با قم جمع و اضافت کردند و ذکر بعضی طلسمات و ذکر بعضی آتشکده‌های نواحی آن که مشهور و معروف بوده‌اند و ذکر فضیلت‌های قم و نواحی ساکنان آن و آنچه از آفات و عاهات بدیشان رسیده است و این باب مشتمل است بر هشت فصل.»

۲- «در آنکه قم را در چند نوبت مساحت کرده‌اند و چند نوبت مال بر آن نهادند و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است و نام‌های ضیاع آن و ذکر انواع خراج، ذکر نجوم و رسوم و مؤن و اخراجات آن و ذکر رسوم صدقات به قم و آنچه در امر خراج در ایام عجم و در اسلام آمده است و ذکر وجوه اموال و احکام زمین‌ها و این باب مشتمل است بر پنجاه فصل.»

۳- «در ذکر طالبیه که به قم نزول کردند و وطن ساختند و عدد فرزندان ایشان.»

۴- «در ذکر آمدن عرب از آل ملک بن عامر اشعری به قم و آوه و وطن ساختن ایشان به قم و علت آمدن ایشان از کوفه به قم.»

۵- «در ذکر اخبار رجال عرب اشعریان، آنهایی که مسلمان بودند و اسلام آوردند و ... و اخبار درباره ایشان در ایام جاهلیت و ذکر قبایل و عشایر ایشان.»

بنابر فهرست باب‌های کتاب، ابواب مفقوده شامل شرح انساب عرب و بویژه عرب یمن افزودن بر

آن جزئیات بیشتر در باب تاریخ اعراب قم، ذکر جماعتی از عرب و عجم از خلفا و سایر سلاطین که به قم والی و حاکم و صاحب مرتبه بودند ... ذکر بعضی از کتاب دیوان که اسامی ایشان محفوظ بوده است. ذکر قضاة علما، شعرا، ذکر یهودیان و مجوسیان و ترسایان قم، ذکر ضیاع و حصص سلطان به قم و آوه ... ذکر مبلغ خراج آن و عدد سهام آن، ذکر تفحص احوال بدین حصص موقوفه و به متولیان از جهت خلفا و ولایه به قم تا آنگاه که جمله اقطاع شدند».

لمبتون درباره «تاریخ قم» می نویسد :

«شیوه و سبک نویسنده توصیفی است. در بسیاری موارد، روایات و گزارش های متعددی از یک واقعه ارائه می کند. بدون آنکه اندک تلاشی برای ارزیابی نسبی آنها برای ترجیح یک روایت و یک گزارش نسبت به دیگر روایات صورت دهد، نویسنده در تألیف اثر خود از سه دسته منابع اصلی بهره برده است؛ اخبار و روایات محلی، تاریخ های محلی که بیشتر آنها در دست نیستند، اسناد رسمی. مؤلف قسمت اعظم اخبار مربوط به قم را در زمانی که برادرش حاکم آن شهر بوده از کسانی که صاحب معرفت و خبری و دانشی بوده اند گرفته است. تا آنجا که به منابع مؤلف مربوط می شود او بیشتر مطالب اثر خود را از کتاب های بلدان، بنیان و تواریخ خلفا برگرفته است. او خصوصاً از کتابی درباره اخبار عرب قم یاد می کند که این کتاب در خانه ای بوده و آن کتاب در آن میان تلف شده است. عمده ترین تواریخ که به کرات از آنها نقل می کند عبارتند از: کتاب البلدان ابن فقیه، کتاب اصفهان حمزه اصفهانی، کتاب همدان اثر ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن حماد همدانی، کتاب ری سیر ملوک العجم ابن مقفع و کتاب بنیان احمد بن عبدالله برقی که از آن اخبار زیادی درباره بنیان قم و روستاهای آن نقل شده است. مؤلف همچنین به کتابی اشاره می کند که برای قباد در ذکر خواص شهرهای مختلف ایران نوشته شده و در تصرف حجاج بن یوسف بوده است.» [لمبتون، آن. کی. اس.، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۶۴ - ۶۵]

اکنون برای درک بخشی از فرایند جغرافیای تاریخی استان مرکزی به بررسی قم از این جنبه می پردازیم. تاریخ قم چند عامل از عوامل جغرافیایی را عیان می سازد که عبارتند از :

□ ۱ - ذکر طول و عرض جغرافیایی به عبارتی موقعیت مطلق و همچنین موقعیت نسبی قم. نویسنده کتاب می نویسد: «ذکر برج قم : طالع آن است و طول و عرض آن از اقلیم، برج قم جوزاست و هفتاد و

پنج درجه و پانزده دقیقه طول آن است از مغرب و از مشرق صد و پنج درجه و دقایق عرض آن سی دقیقه و ناحیت قم از جمله بلدان جبل است از اقلیم چهارم و بلاد جبل عبارت از همدان است و ماسیدان که ان سیروان است و مهرجانفدق که آن صمیمره است و قم و ماه البصره که آن نهاوند است و ماه الکوفه که دینور است و قرمیسین.

ذکر حدود قم: [موقعیت نسبی] از برقی روایت است که او گفت که قم چهل فرسخ در چهل فرسخ است زیرا که حدود آن به غایت از یکدیگر دورند و اقطار آن متفاوت و از شهرهای دیگر گرفته‌اند و جمع کرده‌اند و برقی چنین گوید "که حد اول قم از ناحیه همدان است تا میلادجرد که آن ساوه است و حد دوم از ناحیت ری تا جوسق، حد سیم از ناحیت فراهان است آنجا که ناحیت کرج است و گویند از آنجا که جوسق و دیزآباد است از همدان و حد چهارم از ناحیت اصفاهان تا وادی که میان قریه درام و جرقام و میان قریه راوند است". ذکر طرق قم: چنین گوید برقی که قم را شش راه است، اول راه خراسان که آن درب ری است، دوم راه ساوه و آوه که آن راه مسجدجامع است، سیم راه همدان که آن را سرداب گویند، چهارم راه عراق است و آن درب برید است، پنجم راه جبال قم است و ششم راه قاسان که آن درب قاسان است. [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۲۷ - ۲۶]

شرایط طبیعی نیز در تعیین اسم قم مؤثر بوده است. برقی در کتاب بنیان شهر قم می‌نویسد: «شهر قم را از آن نظر قم نام کردند که در ابتدای حال مستنقع میاه بوده است. یعنی جای جمع شدن آب‌ها و آب تیمره و انار بدین زمین که امروز قبضه قم است جمع می‌شد و آن را هیچ منفذی و رهگذری نبود از اطراف تیمره و انار آب می‌آمد و بدین موضع جمع می‌شد و به حوالی و جوانب آن انواع گیاه رسته شد و علفزار گشته چنانکه چراگاه دواب بود و روزگار، از کثرت نبات و گیاه که بدن موضع بوده سبز شده تا غایت که این موضع را کبود دشت نام کرده بودند و در عرب جمع شدن آب را قم گویند. و از این جهت است که آفتابه را قمقمه گویند و جمع آن قماقم، چون قم مجمع آب‌های تیمره و انار بود و آن را قم نام نهادند و بعضی دیگر گویند چنانچه یاد کردیم که قبضه قم مجمع و مستنقع آب‌های تیمره و انار بود و چون او را از هیچ طرفی منفذی و رهگذری نبود به حوالی و جوانب آن چندین علفزار و مرغزار به واسطه کثرت آب پیدا شده بود و از جوانب و اطراف رُعات و شبانان به واسطه علف‌گرد بر گرد آن خیمه زدند و خانه‌ها بنا نهادند و مأوی ساختند و آن خان‌های ایشان را به فارسی کومه نام نهادند، سپس به

مرور ایام کم پس آن را معرّب گردانیدند و گفتند قم. و چنین گویند که قم را در قدیم الایام صفرا نام نهادند و صفرا خواندند و در روزگار عجم تا آنگاه که آل سعدین ملک نزول کردند به قم آب عزیزالوجود و کم بوده است.»

این عامل [کمبود آب] خود باعث شکل‌گیری جنگ‌ها و کشمکش‌های فراوانی بین اهالی قم و تیمره یا کمره یا خمین فعلی شده است به گونه‌ای که نویسنده می‌نویسد: «اعراب پیشنهاد حق آب رودخانه می‌دهند که عجم نمی‌پذیرد بنابراین عرب حمله برده و سدها که بر روی رودخانه‌ها بنا نهاده بودند از بین بردند و آب را به مجموع قم روانه گردانیدند و به قدری سخت بر عجم گرفتند که اهل تیمره و انار پذیرفتند که مطیع و فرمانبردار باشند اما از طرفی خواستند که به دلیل ریگستانی بودن و خشک شدن زمین‌هایشان سهم آب بیشتری ببرند که پس از امتحان و آزمایش خاک تیمره و قم، آب رودخانه را به نسبت دو دانگ برای قم و چهار دانگ برای تیمره و انار باشد.» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۴۸]

اعراب پس از تسلط کامل بر قم بر حفظ کاریز و قنوات بسیار همت گماشتند که در کتاب فهرست آنان آورده شده است که نشانگر ویژگی اقلیم قم است.

در کتاب تاریخ قم از دریاچه‌ای بین ساوه و آبه یاد می‌کند که هم‌اکنون وجود ندارد. قمی می‌نویسد: «ساوه و آبه، از بعضی متقدمان حکایت است که آبه دریایی بوده است. یکی از پادشاهان عجم اتفاقاً که بر آن بگذشت در جوانب آن دریاچه صید کردن خوش یافت. بفرمود تا آن آب را بگشادند و کوشکی بدان موضع بنا کردند. برقی از بعض روات عجم حکایت کند که اول موضعی که از مواضع و رساتیق ساوه و حوالی آن بنا نهادند آبه بود و بیب بن جودرز آن را بنا کرده و سبب بنای آن، آن بود که کیخسرو بدان‌جا رسید و آن دریاچه بود و در موضع و جای آبه، آبی پاکیزه و صافی بود. بدان آب فرود آمد و به زبان عجم گفت که بدین آب سائ افلاستی یعنی این آب محتاج است به سایه و بنایی و عمارتی، پس آبه را به قول کیخسرو که گفت آب، آبه نام کردند.^(۱)» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۷۹]

همچنین در ذیل میلاد جرد می‌نویسد: «در آن وقت رودخانه بوده و جای سیل، کیخسرو از میلاد

۱ - در رابطه با آوه نگاه کنید به: الویری، محسن، «آوه و پیشنهاد تأسیس بوستان شهرک علمی تاریخ تمدن اسلامی» و ذکایی، مرتضی، «آوه در گذر تاریخ»، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۱۸-۱۷، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹۵-۱۱۸.

پرسید کجا فرود آمدی، میلاد به فهلوی گفت بلایی فرود آمده‌ام یعنی بر رودخانه و جای سیل فرود آمده‌ام پس کیخسرو گفت که اینجا دیهی بنا نه، میلاد آن دیه را بنا نهاد و به نام خود نام نهاد.»

از نکات قابل توجه در محیط طبیعی عدم وجود رودخانه در محدودهٔ فراهان بوده است. قمی می‌نویسد: «فراهان و حومه که از آب رودخانه بهره نمی‌بردند و جریان آب قنات، سنگ آسیاب‌ها را به چرخش در می‌آورد بابت خراج سالیانه هر آسیاب ۲۵ درهم می‌پرداختند.» [صفی‌نژاد، جواد، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۹ و ۱۰، ۲۵۰-۲۴۹]

در کتاب تاریخ قم همچنین از وجود نمک، معادن آن و نحوه استفاده و کیفیت نمک آن مطلبی آورده شده است. قمی می‌نویسد: «همدانی در کتاب خود آورده است که قباد بلیناس را به فرمود که در اقلیم او آفات ببندد و طلسمات آن تعبیه کند. بلیناس چون به قم رسید این طلسمات که برقی روایت کردن تعبیه کرد و ماران بسجاران در کوهی جمع کرد و تا امروز آنجااند و بعد از قم به فراهان رفت و در فراهان شوره‌زمینی بود که شتر با بار و اسب با سوار بدان فرو می‌رفت. بلیناس گرد برگرد آن دو طلسم تعبیه کرد تا مردمان از آن به راحت افتادند. برقی گوید که از عجایب قم نمکستانی است که به فراهانی است به قرب فارجان و آن مانند دریایکی است چهار فرسخ طول آن است و دو فرسخ عرض آن چون وقت خزیف در آید و مردم آن ناحیت از آب مستغنی شوند، مجموع آب‌های آن مواضع بدان دریا روان گردانند و همه اوقات خریف و زمستان آب در آن جمع می‌شود. چون ایام بهار در آید و مردم بار دیگر به آب محتاج شوند آن آب‌ها را از آن موضع باز بندند و مجموع آب آن دریاچه نمک گردد و کردان و سایر مردم آن نمک را به همه بلاد جبل و غیر آن برند.» [قمی، حسن‌بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۸۸]

تاریخ قم ارزش‌های جغرافیایی فراوانی نیز دارد که گاه با ارزش‌های تاریخی آن برابری می‌کند. ذکر حدود، موقعیت، وسعت جغرافیایی قم و شهرهای مجاور آن و راه‌ها، میادین، معادن، کاریز و آسیاب‌ها، نهرها، رودخانه‌ها همراه با ذکر کیفیت منبع و منشأ آن‌ها، اسامی و تعداد روستاها و شهرهایی که شاید امروزه وجود خارجی نداشته باشند و اما در آن دوران پرجمعیت بوده‌اند در این کتاب آمده است. نکته جالب توجه اینکه مؤلف در لابه‌لای توضیحات جغرافیایی، ضمن آنکه گاه تاریخ و جغرافیا را در هم می‌آمیزد، در بیان چگونگی احداث شهرها و روستا نیز از جاده واقعیت قدم را فراتر نهاده و وارد دنیای افسانه‌ها می‌گردد. از موارد جالب توجه دیگر در کتاب در باب تقسیمات سیاسی روزگار مؤلف است که

نشان می‌دهد که چگونه محدوده قم شکل گرفته است و حکایت از آن دارد که در محدوده فعلی استان مرکزی اساساً شهر مهم و درخور توجهی شکل نگرفته و اگر نیز گرفته، پایدار نمانده است.

مؤلف در باب شکل‌گیری قم می‌نویسد: «باب اول در ذکر سبب جدا کردن قم از اصفهان و وقت شهر گردانیدن قم چنین روایت کنند که چون عرب به قم متمکن شدند و قرار گرفتند و اعقاب و اولاد ایشان به قم بسیار شد و ضعیف‌های بسیاری را مالک شدند و بعضی از ضعیف‌های همدان، ری و اصفهان با آن جمع کردند که الیوم بدان معروف و مشهورند حمزه بن یسع از هارون خواست تا قم را کوره و شهری گرداند به انفراد و منبر را بر آن نهد تا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال گذارند و احتیاج نباشد ایشان را از برای جمعه و عیدین به کوره دیگر رفتن و نماز کردن برای آنکه هر سال آنچه واجب و درست شود بر قم و ضیاعی که با آن جمع کرده باشند از اخراج یا بر سبیل مساحت یا بر تقریری که دیوان مساحت خراج اصفهان بدان ناطق روشن است و اهل قم به نسبت با هارون الرشید از جمله مطیعان و فرمانبرداران باشند.» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۲۸]

بدین‌گونه شهر قم در سال ۱۸۵ هجری قمری از استان اصفهان جدا و خود کوره [استان یا شهرستان به معنی امروز] مستقلی شد و شهر و کوره را هر دو قم نامیدند^(۱). در قرون نخستین اسلامی سکونتگاهی که به مقام شهر ارتقاء می‌یافت، در آن مسجد جامع می‌ساختند و فقط در این مسجد منبری می‌گذاشتند. شهر قم تا سال ۱۸۹ جامع نداشت. [سعیدنیا، احمد، شهرهای ایران، جلد ۲، ۱۶۳ - ۱۴۳] در ارتباط با حدود قم، تاریخ قم می‌نویسد: «از باب اول در ذکر عدد رستاق‌های شهر قم و ضیاع آن از عربی و عجمی و آنچه از دیگر شهرها که به نزدیک قم‌اند با قم جمع کرده‌اند و اضافت نموده و آن را محوزه می‌خوانند. برقی در کتاب بنیان چنین آورده است که رستاق قم سیصد و شصت و پنج دیه است. از آن جمله شایستاران، خطاب‌آباد، دزج، ساسفجرد، دشت نوح، دیگر از رستاق‌های قم رستاق قهستان است و آن چهل و دو دیه است و کممج که در ایام قدیم بوده و مندرس شده از آن جمله است. از دیگر رستاق طبرش سی و دو دیه از آن جمله طرخران، فیم، جاویژه که مندرس گشته و ناپدید شده است و دیگر رستاق وزواره بیست و سه دیه، رستاق فراهان دویست و ده دیه از آن جمله بورقان و ولاشجرد و

۱ - یاقوت حموی در معجم البلدان، در تقسیمات سیاسی کشوری روزگار خود به ترتیب اهمیت و وسعت از این واژه‌ها استفاده می‌کند: الف - ولایت (به معنی استان امروزی)، ب - کوره (به معنی شهرستان امروزی)، ج - رستاق (به معنی بخش امروزی)، د - طسوج (به معنی دهستان امروزی)، ه - قریه (به معنی ده امروزی) [نظریان، اصغر، جغرافیای شهری ایران، «ل»]

بورآباد و بهبودانآباد و شمس آباد به حقیقت خراب گشته و ناپدید شده و همدانی در کتاب بلدان ذکر رساتیق و طساسبیج قم کرده است، بر این صورت: طسوج لنجرو، طسوج رودابانی، طسوج ابرشتجان، طسوج سراجیه، طسوج قمرو، طسوج رودبار، طسوج وازه کرو، رستاق جبل، رستاق ساوه، رستاق خوی، شق میلآجرو، شق آبه، طسوج فیستین، طسوج جزستان، رستاق انار، رستاق جاست، رستاق قاسان و از طسوج روزه دو دیه نی و چهار تخت آباد و از رستاق فراهان، طسوج فراهان، طسوج کوزدر، طسوج دورآخر، و از رستاق ورّه طسوج جهرو، طسوج جوزّه، طسوج جرکان، طسوج اروندجرو، رستاق طبرش داخل و خارج، طسوج وزواه و تفسیر رستاق، به حیازه کرده است. یعنی دو سه ناحیت که به جنب یکدیگر باشند و اسم رستاق بر مجموع آن جاری گردانند و گویند رستاق فلان و تفسیر طسوج به ناحیت کرده اند.»

حمزه در کتاب اصفهان یاد کرده است که: «تکویر قم بر چهار رستاق است از جمله رساتیق اصفهان و چند دیه دیگر از دیگر رستاق های اصفهان و بیشترین آن دیه ها از رستاق قاسان و تیمره اند و رستاق ها [ی] دیگر از همدان و نهاوند و از ری با وجود آنک به نزدیک قم است هیچ چیز از آن به قم اضافت نکرده اند سبب آنکه بیابان ها و شورستان های میان قم و ری واقع و دیه های ایشان به یکدیگر متصل نبوده و نیست، رستاق های چهارگانه اصفهانی، رستاق کمیدان، رستاق اناربار، رستاق ورّه، رستاق ساوه و مراد بر رستاق ساوه شهر ساوه نیست که از کوره همدان است بلکه غیر از آن است و الیوم شهری است که آن را میلآجرو می خوانند و این دو رستاق را رستاق ساوه می خوانند یکی رستاق اصفهان بوده است و آن دیگر از همدان و حداین دو رستاق به یکدیگر متصل است و هر دو را ساوه می خوانند. فاما رستاق های قم در این ساعت عدد آن بیشتر از این است زیرا که طسوج هر رستاقی، رستاقی گردانیده اند که باز مشتمل است بر چند طسوج و اکنون من آن روایت که حکایت صحیح و ظاهر است و دستور قم بر آن جاری است در باب رستاق ها و ضیعت های آن یاد می کنم و آن این است: رساتیق قم بیست و یک اند و ضیعت های آن نهصد دیه است از آن جمله لنجرو بیست و هفت دیه است، رود آبان چهل و هفت دیه، ابرشتجان ده دیه، رودبار بیست و پنج دیه، سراجیه سی دیه، قهستان با مزارع شصت و سه دیه، وازه کرو با مزارع چهل و شش دیه، جهرو با مزارع سی و هفت دیه، وادی اسحق با مزارع سی و پنج دیه، فاسان با مزارع هفتاد و هفت دیه، وزواه با مزارع صد و سی و شش دیه، خوی قمی سوی الزازی سی

و دو دیه، فراهان با مزارع چهل و سه دیه، کوزدر با مزار چهل و چهار دیه، دورآخر با مزارع بیست و هشت دیه، اما دیه‌ها که از شهرهای دیگر به نزدیک قم‌اند به قم اضافه کرده‌اند این‌اند: از ناحیت همدان رستاق کوزدر با وادی عمار، رستاق طبرش داخل و خارج، رستاق فراهان و از ناحیت روزه که از جمله نواحی همدان است نی و چهار و تخت آباد و غیر از آن و از ناحیت ری رستاق خوی و از ناحیت اصفهان بجز از نوبت اول رستاق فاسان رستاق ورداهار رستاق اصفهان و پس از مدتی هرچه از تیمرین با حوز خود گرفته بودند.» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۵۹ - ۵۶]

بررسی تاریخ قم نشانگر آن است که در گذشته دور بخشی از استان مرکزی امروزی، جزو منطقه اصفهان و بخشی از آن نیز جزو ناحیه همدان بوده است و در سال‌های ۱۸۵ هجری قمری به بعد جزو ناحیه قم محسوب شده است که می‌بایست برای پیگیری تاریخ این منطقه به بررسی تاریخ‌های محلی مناطق همجوار نیز توجه داشت.

جواد صفی‌نژاد در مقاله‌ای تحت عنوان روستاهای کهن فراهان به بررسی سوابق تاریخی این روستاها پرداخته و با تکیه بر تاریخ قم حسن قمی روستاهای منطقه فراهان را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است و حتی نام روستاهایی که هم‌اکنون از آن زمان بر جای مانده نیز مشخص نموده است^(۱).

□ ۲ - جهان‌بینی یا چگونگی نحوه نگرش به جهان، این عامل، دین، مذهب، مسلک، فرق اجتماعی و مذهبی را شامل شده و تأثیر و تأثر آنها را در شکل بخشیدن به کانون‌های زیستی نشان می‌دهد. این عامل به‌خوبی در تاریخ قم مدنظر قرار گرفته و اثرات خود را نیز بر جا نهاده است که عواملی چند در این باب قابل تشخیص می‌باشد:

الف - دین و مذهب: جامعه ایرانی قبل از اسلام پیرو دین زرتشت بوده است. نویسنده کتاب «فلسفه زرتشت» می‌نویسد: «تاریخ زرتشتیان با پیدایش آشوزرتشت آغاز می‌شود. در دوران پادشاهی گشتاسب کیانی زرتشتیان افزایش می‌یابند. در دوران هخامنشی، بیشتر پادشاهان و مردمان زرتشتی بودند بدون آنکه زرتشتی دین رسمی باشد. ساسانیان دین زرتشتی را دین رسمی کشور کردند. دین و حکومت

۱ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: صفی‌نژاد، جواد، «روستاهای کهن فراهان»، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۹ و ۱۰، ص ۲۳۶ - ۲۳۵.

توأمانی هستند که می‌توانند به یکدیگر نیرو دهند ... در دوران ساسانی که دین و حکومت یکی شد، دین در خدمت سیاست در آمد و خرابی دین و حکومت هر دو را باعث گردید! [مهر، فرهنگ، فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن، ۱۵۴]

از نظر زرتشت تنها آفریننده جهان نیک و انشان مزدا اهوراست. دو اندیشه مجرد و مطلق یعنی «یکتایی آفریننده جهان» و «انسان» مجرد و رها از وابستگی‌های تیره‌ای و نژادی، برای نخستین بار وارد تاریخ تفکر جهان شدند که از میراث و دستاوردهای مدنی ایران زمین محسوب می‌شود. آفریننده جهان و نگهدارنده جهان یگانه است و تنها اوست که ستودنی است. او خدای همه آفریده‌هاست و نه تنها خدای آریائیان. بدین سان برای نخستین بار مفهوم آفریننده و انسان از بعد بومی و تیره‌ای و نژادی فراتر رفت و بعدی عام و جهانی به خود گرفت. [شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، ۳۰ - ۲۹]

وجود آتشکده‌های مختلف و نقل‌های گوناگون در کتاب در این باب نشانگر وجود جهان‌بینی و نگرش ایرانیان به جهان بوده است [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۹۰ - ۸۸]. ضمن اینکه مردم این سرزمین عجم بوده و از نظر زبانی نیز با اعراب که بعداً به این سرزمین آمده‌اند متفاوت است، کتاب در باب مردمان عرب اشعری و بت پرستی آنها و سبب مسلمان شدن ایشان سخن به میان آورده است [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۲۶۹ - ۲۶۶]. فتح ایران در قرن هفتم میلادی (حدود سال ۶۵۰) توسط مسلمانان که جهان‌بینی جدیدی مبتنی بر برابری را ارائه می‌دهد با موافقت بخشی از مردم ایران روبه‌رو می‌شود؛ قیامی که علیه نظام کاستی ساسانی و در پاسخ به فساد حکومتی و همچنین بهره‌مندی از سرچشمه‌های زلال آیین نو می‌باشد. سقوط دولت ساسانی فروپاشی یک جهان‌بینی و آغاز و اقتدار جهانی یک جهان‌بینی دیگری یعنی اسلام محسوب می‌شود. تسلط اعراب مسلمان بر ایران در قرن هفتم میلادی تاریخ ایران را دگرگون کرد.

در کتاب مباحث مربوط به ورود مسلمانان و چگونگی گسترش اسلام و همچنین همزیستی و چگونگی ادامه حیات زرتشتیان در ایران بعد از اسلام اطلاعات مفیدی در اختیار گذاشته می‌شود. یکی از بخش‌های مهم کتاب تأکید بر شیعه بودن مردم نواحی قم و سنی بودن سایر مناطق و درگیری‌های بین آنان است. ورود اعراب با خصایص قومی و نژادی دگرگونی‌های چندی پدید آورده که از نگاه نویسنده به دور نمی‌ماند. این کتاب همچنین حاوی گزارش‌های عدیده‌ای درخصوص آمدن عرب‌ها به قم، در دوران

حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی در عراق است. بنابراین گزارش منابع ایرانی، عرب‌ها در سال ۹۹ ق. به ایران آمده‌اند. احوص بن سعد در مهاجرت علویان به بصره و بعد از آن به قم شرکت داشته است. در قم یک مالک ایرانی به نام یزدانفازار به احوص در ابرشتجان (آشتیان) زمین‌هایی واگذار می‌کند. سپس برادرش عبدالله نیز به او ملحق شده و به تدریج احوص و خانواده‌اش توانمند شدند و زمین‌های بیشتری به دست آوردند و بعد از نبرد بر سر قدرت با ساکنان ایرانی، سیطره و سلطه خود را مسجل ساختند. تاریخ قم همچنین در بر دارنده گزارش‌های جزئی و دقیق از مهاجرت علویان و اعقاب آنها به قم است. تاریخ قم همچنین از نظر زبان‌شناسی نیز حائز اهمیت است زیرا حاوی واژه‌ها و اصطلاحات اختصاصی و لغات محلی است. چنان‌که در بخش مربوط به افسانه‌های مرتبط با نحوه تأسیس و پایه‌گذاری روستاهای قم که به فارسی میانه می‌باشد به خط عربی ضبط شده است. [لمبتون، آن. کی. اس، مالک و زارع در ایران، ۷۰]

در مجموع تاریخ قم به خوبی گویای تحول جهان‌بینی و شکل‌گیری و آغاز حاکمیت جهان‌بینی دیگر و همچنین به درگیری‌های درونی گروه‌های مذهبی مختلف اشارت دارد.

□ ۳- عامل اقتصادی یا چگونگی تعریف مادی جهان در این موضوع عمدتاً چگونگی، تولید و توزیع ثروت حرکت (گردش کالا، نحوه تولید، توزیع و مصرف محصولات) بررسی می‌شود. همچنین روابط و ارتباطات اقتصادی تبیین می‌گردد (بخصوص پدیده غارت و دفاع در این مورد بسیار مهم است). تاریخ قم در این زمینه اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیار قرار می‌دهد. چنان‌که قبلاً نیز گفته شد از نظر خانم لمبتون این کتاب حاوی آگاهی‌های ارزشمندی درباره نظام مالکیت، زمینداری، اقتصاد زراعی، شیوه‌های آبیاری کشاورزی، اوقاف و ... است^(۱). از آنجا که یکی از اهداف پژوهش در متون تاریخی ایران، تهیه آمارهای اقتصادی از دوران پیشین است بنابراین آنچه کتاب تاریخ قم را بیش از پیش مهم می‌سازد پرداختن به موضوعات مالی و اقتصادی و اشتغال بر مهم‌ترین مجموعه اسناد و مدارک تاریخی

۱- علاقه‌مندان می‌توانند جهت اطلاعات بیشتر به سه مقاله ارزشمند زیر مراجعه نمایند:

- لمبتون، آن. کی. اس.، «شرح و گزاشی از تاریخ قم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، ۷۱-۶۴.
- چهارزی، منصور، «جلوه‌های تاریخ اقتصادی ایران در کتاب تاریخ قم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶-۴۷، ص ۸۲-۷۲.
- صفی‌نژاد، جواد، «روستاهای کهن فراهان»، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۹ و ۱۰، ۲۶۲-۲۳۵.

ایران تا قرن چهارم ه. می باشد^(۱). آمار و اطلاعات اقتصادی که کمتر در کتب گذشته درج شده، در تاریخ قم مندرج است و همراه با آن ذکر مالیات های گزافی که به عناوین مختلف از مردم قم گرفته می شود و همچنین شورش های متعدد اهالی را علیه حکام وقت روشن می سازد. مؤلف کتاب کوشیده است میزان مالیات و عوارض دریافتی از مردم قم در دوران مختلف را ضبط کند. [چهارزی، منصور، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۷ - ۴۶، ۷۴]

باب دوم کتاب، «در یاد کردن مساحت های واقعه قم و ذکر مال هایی که وضع کرده اند بر آن و ذکر ارتفاع آن و ذکر مبلغ خراج به قم بر وجه مساحت و اعتماد بر آن و نام های ارتفاع ضیعت های آن و ذکر اختلاف انواع خراج به قم، ذکر نجوم و دفعات مال خراج و رسم ها و خراج آن و رسوم صدقه و ذکر آنچه در امر خراج آمده است در روزگار عجم و در زمان اسلام و وجوه اموال و احکام زمین ها و ...» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۱۰۱]. این باب مشتمل بر پنج باب است.

آنچنان که مؤلف تاریخ قم می گوید: «در دوران دولت ساسانی در ایران دو نوع مالیات رواج داشته است: یکی مالیات ارضی یا خراج و دیگری مالیات سرانه یا جزیه. مالیات ارضی (خراج) تا زمان پادشاهی قباد براساس روش "مقاسمه" وصول می شده است: ملوک عجم بر غلات مزرعت ها و ضیعت ها حصّه و نصیبی معلوم معین مثل نصف و ثلث و خمس تا به عشر به حسب مقاسمت نهاده اند و ستده به قدر قرب دیه ها و مواضع به شهرها و آب بعدان و به حسب زیارتی نشو و نما و ارتفاع و ربع و محصول هر موضعی». نویسنده در ادامه می نویسد: «روزی از روزها قباد به طلب صیدی بر پشته بود. اتفاقاً تنها از طرفی برفت، نظر او بر بستانی پر از میوه آمد. زنی را دید که در آن بستان میوه نان می پخت و کودکی نزد او ایستاده بود و زمان به زمان می خواست که دست بدان میوه کشد و از آن فراگیرد و آن زن از آن منع می کرد و باز می زد. پس کودک می گریست. پس زن با سر تنور گردید چون بار دیگر پسرک قصد چیدن میوه می کرد زن دیگر تنور را می گذاشت و پسر را منع می کرد. چون قباد آن حال را دید از آن زن پرسید که چرا تو این کودک را از چیدن میوه منع می کنی؟ زن گفت این میوه میان ما ملک مشترک است و صاحب عامل آن اینجا حاضر نیست پس حلال نبود کودکان ما را در این میوه تصرف کردن مادام تا قسمت کرده نشود. قباد چون چنان دید رحم کرد و آب در چشم آورد. چون به موضع و مجلس باز آمد

۱ - نگاه کنید به: اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ص ۱۵.

خواست که بفرماید تا مقاسمت براندازند و خراج به جای آن وضع کنند. پس وفات یافت و اتفاق نیفتاد و بعد از آن کسری انوشیروان مالک شد و خراج را چنانچه پدرش فکر و قصد کرده بود و ضیعت‌ها و مزارع و باغات و بساتین و کروم در ساق‌های هر شهری و مملکتی وضع کرد و بنا نهاد و معین گردانید و جزیه بر سر نهاد الا از چند کس که ایشان را از جزیه معاف و مسلم داشت: اول اهل بیوتات، دوم طایفه زنان، سیم کتاب و اهل علم از طلبه و حفاظ و غیر آن، چهارم جمعی که به رسم خدمتکاری پیش دیگران باشند و خدمت ایشان کنند، پنجم هر آنک سال او به بیست نرسیده باشد یا از پنجاه گذشته باشد، ششم از طایفه درویشان از عجزه و مساکین، هفتم جمعی که به سبب علت و مرض از جای برننوانند خاست و آنچنان که کسی را زمینی می‌گویند و مانند آن از کور و شل و مفلوج و غیر آن و کسری انوشیروان بفرمود تا به سه دفعه بستانند و در سرایی که آن را سمره گفتندی جمع کنند. مراد به سه مرّه سه نجم و دفعات است و بعضی گویند که آن سرای را سرای شمره می‌گفتند مأخوذ از شمار از سخن اهل عجم که آن حساب و شمار است.» [قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۱۸۰ - ۱۷۹]

تسلط اعراب بر ایران در قرن هفتم میلادی، تاریخ ایران را دگرگون ساخت؛ ایران پس از تسلط اعراب جزئی از قلمرو پهنای اسلامی شد. اما در اموری که مربوط به حکومت‌های محلی بود تغییر چندانی ایجاد نشد و سنن قومی با رنگ دینی به حیات خویش ادامه داد. اصول مالیاتی بازمانده از دوره ساسانیان بویژه مسأله زمین‌داری نیز با توجیه دینی و در قالب شریعت همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. با این زمینه ذهنی و با مطالعه کتاب تاریخ قم به روشنی در می‌یابیم که اصل و منشأ مالیات‌های ارضی و اهل ذمه و روش وصول آنها در بسیاری موارد مربوط به شیوه‌های مرسوم محلی است که پیش از ورود اسلام در ایران رواج داشت. [چهرازی، منصور، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۷ - ۴۶، ۷۵]

مؤلف تاریخ قم درباره وضعیت کشاورزی و محصولات اصلی آن گزارش روشنی می‌دهد: کمبود و فقدان آب از جمله عوامل تحدیدکننده زراعت در قم بوده است. خشکیدن کاریزها در دوره‌های قبل از اسلام و بعد از اسلام امر غیرمعمولی نبوده است. به واسطه خشکیدن کاریزها، ضیعت‌ها بایر می‌شدند. مؤلف از مشایخ قم نقل می‌کند که پیش از نزول عرب به قم تنها جو، زیره، قرطم (زعفران)، در آنجا کشت می‌شده است. براساس فهرست‌ها خراج محصولات اصلی دوران اسلامی عبارتند از: گندم، جو، نخود،

مرجو (عدس)، پنبه، جاورس (ارزن)، زیره، قرطم، خیار، خریزه، جزر (هویج)، شلجم (شلغم)، پیاز، تره، سیر، بقول، زیتون، درختان میوه، تاک، درختان گردو، جوز و فستق (گردو و پسته).

آبیاری اراضی از طریق آب حاصل از رودخانه‌ها، جوی‌های دائمی و کاریزها صورت می‌گرفت. مؤلف در جایی با اشاره به اصطلاح «مستقه» نحوه تقسیم آب را توضیح می‌دهد. «مستقه عبارت از آهنی بوده است همانند دراع که بر آن علامات نشانده بودند که بدان آب قسمت می‌کنند. هر علامتی دلیل است بر مقدار مستقه و بعضی دیگر گویند که مراد از مستقه جزوی است از اجزای این آب». موضوع آب در قم به قدری مهم بوده که خود منجر به درگیری‌های بسیار می‌شده است که مؤلف به آنها اشاره می‌نماید. وی می‌نویسد: «قیمت یک مستقه آب را ۱۲۰ دینار ولی تا ۲۰۰ دینار زیارت کرده و به هر مستقه ۱۰ دینار به دیوان می‌رسانیده‌اند و از هر ۱۰ دینار ۲ دینار به آکره (کشاورزان) می‌دادند. این آب را همچنان قیمت و بها بوده تا آنگاه که جیل و دیلم بر نواحی قم غلبه کردند و دیوان آب باطل شد و اقطاعات بنا نهادند و آب را قیمت نماند تا غایت که چندین مستقه آب هیچ نمی‌خریدند».

لمبتون می‌نویسد: از جزئیاتی که مؤلف درباره خراج و مالیات‌ها ارائه می‌دهد چنین بر می‌آید که اشکال مختلفی از زمین‌داری در قم وجود داشته است. قسم اول اراضی خالصه، عرب‌ها این اراضی را تا حد زیادی از ساسانیان گرفتند و همچنان به عنوان خالصه باقی‌گزاردند. در ذکر میزان خراج سال ۲۸۷ به اراضی خالصه که ضیعت‌های عباسی محسوب می‌شدند اشاره رفته است. در سال ۳۰۶ خراج ضیعت‌های خالصه ۸/۳۲۹ دینار بوده و نیز کل خراج ۲۵۰/۴۴۸ دینار بوده که از آن ۲۰۰۰۰۰ دینار جمع‌گشته است.

اصطلاح دیگر به کار رفته در کتاب، املاک است که این اصطلاح دلالت بر نوع دیگری از مالکیت خصوصی بر زمین می‌باشد. افزون بر ضیعت‌های وسیع احتمال می‌رود که شماری از روستاها به دهقانان تعلق داشته باشند، علاوه بر اراضی معینی وجود داشته که از دادن مالیات معاف بوده‌اند.

اراضی معین دیگری نیز وجود داشته که ایغار خوانده می‌شدند. این اراضی که در اصل از مالیات معاف بودند ظاهراً در طول زمان موروثی شده و تابع گونه‌ای از مالیات می‌شدند. سرانجام اینکه در قم گونه‌ای از اراضی وجود داشته که اراضی موقوفه نامیده می‌شدند. نویسنده یادآور می‌شود که اعراب اشعری در زمره نخستین مردمان ساکن قم بودند که ضیعت‌ها و مزرع‌ها و سرای‌ها را برای ائمه وقف

کردند. وقتی خلیفه این املاک را غصب کرد ضیعت‌های دیگری را جزء موقوفه قرار دادند تا اینکه دیلمیان آنها را به عنوان اقطاع تثبیت کردند. خراج این ضیعت‌ها ۴۰۰۰۰۰ درهم بود. از اشارات عدیده تاریخ قم چنین بر می‌آید که گسترش نفوذ دیلمیان باعث بروز تغییرات قابل ملاحظه در وضع اجاره اراضی گردید.

تاریخ قم درخصوص روابط مالک و زارع اطلاعات اندکی در اختیار می‌گذارد. ظاهراً نظام «سهم خرمن» رواج داشته است. در یک توافق صورت گرفته در سال ۲۹۰ برای خراج ایغارین برای مثال چنین آورده شده است که خراج قابل پرداخت تولید حاصل از زمین بعد از اینکه سهم برزیگر کسر شده بود می‌بایست برآورد شود.

نویسنده در بحث درباره برآورد و ارزیابی انواع خراج در قم از اصول حاکم بر وصول مالیات در دوره اسلامی با ذکر جزئیات سخن می‌گوید و در این خصوص از گزارش ابوبکر صولی استفاده می‌کند. همچنین از نحوه تعیین و برآورد (خراج) سواد توسط عمر بن الخطاب و دیگران بنا بر رسم و روال پادشاهان ساسانی گزارش‌های عدیده‌ای را نقل می‌کند. نویسنده همچنین به تعداد دفعات مساحت شدن زمین‌ها برای پرداخت مالیات و همچنین تخصص مساحت اشاره می‌کند. وی همچنین از مشکلات و سختی‌های پرداخت خراج و همچنین سخت‌گیری و زیاده‌خواهی برخی از والیان سخن به میان می‌آورد که خود منجر به سرکشی‌های چندی نیز می‌شده است. این سرکشی‌ها باعث شده که ترتیبات خاصی اتخاذ شود که یکی از آنها شیوه اخذ خراج «ولدالاب» است. در این روش خراج به نام یکی از رؤسای قبیله نوشته می‌شده و او به عنوان «خراج ولدالاب» معروف بود. از این طریق ده مرد ضامن می‌شدند تا خراج افراد قبیله را جمع کنند. نویسنده همچنین به قراردادی اشاره می‌کند که بین این ده مرد برای یک سال بسته می‌شد. مؤلف تاریخ قم در جایی از «رسم جهبذ» در قم سخن گفته و در تعریف آن نوشته است: «جهبذ شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهد شود که مال و متوجهات ایشان به اتمام بستاند و به دیوان رساند»^(۱)

مؤلف همچنین از مال صدقه و زکوة چهارپایان و چگونگی دریافت آن و اینکه تحت عناوین مختلف اموال مردم را می‌گرفتند سخن می‌گوید. [لمبتون، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره‌های ۴۶ و

۱- برای توضیحات بیشتر درباره جهبذ، نگاه کنید به: انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، ص ۹۲.

مؤلف تاریخ قم همچنین از دفعات دریافت خراج و گونه‌های مختلف خراج سخن به میان می‌آورد.
[قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ۱۹۰-۱۰۰]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث، بررسی و نقد و نظری بر کتاب «تاریخ قم» نشانگر آن است که اگرچه گفته می‌شود منطقه استان مرکزی از نظر تاریخی دچار نوعی ابهام می‌باشد لیکن بررسی‌های تفصیلی در تاریخ‌های محلی نواحی همجوار و اسناد موجود می‌تواند روشنگر زوایای تاریک و نقاط ناشناخته تاریخ این استان گردد تا بدین وسیله امکان شناخت شاخصه‌ها و برجستگی‌های کهن اقوام مختلفی که از دیرباز در جامعه ما زیسته‌اند و هیئت جامعه مدنی ما را ساخته‌اند بازشناسیم، این بررسی به ما نشان داد که تواریخ محلی حاوی اطلاعات و معلومات مفیدی دربارهٔ حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهرها، ولایات، قصبات، محلات و نظایر آن هستند و تا چه اندازه ما را در بازشناسی شرایط حاکم بر عصر مورد نظر مؤلف یاری می‌دهند.

هرچند کتاب تاریخ قم را در زمره تواریخ محلی معرفی می‌نمایند لیکن این بررسی نشان داد که کتاب دارای جامعیتی است که حدود آن فراتر از تواریخ محلی می‌نماید. چنانچه خود نویسنده در قسمتی از کتاب می‌نویسد: «در امر خراج به روزگار عجم و در اسلام، این مبحث هرچند که در آن ذکر شهر قم نمی‌رود فائداً من آن را در این موضع ایراد می‌کنم و بیان می‌نمایم. زیرا که در خواندن و شناختن و دانستن آن فایده است و این اخبار در این فصل که من ذکر آن می‌کنم از آن جمله است که من در اول این کتاب شرط کرده‌ام که این کتاب را به اخبار و روایات و حکایت که به شهر قم تعلقی ندارند بیاریم و تزئین کنم و آرایش دهم». هرچند نویسنده در مسیر نویسندگی دچار افسانه‌گویی نیز می‌شود لیکن باز هم بخشی از واقعیات را بیان می‌کند.

اسناد و مدارک موجود و همچنین بررسی کتاب «تاریخ قم» نشان داد که محدوده استان مرکزی به عنوان بخشی از سرزمین جبال به دلیل برخورداری از موقعیت استراتژیک، پیوسته در راستای تحولات منطقه‌ای و ملی دگرگون شده است و به شدت از آن تأثیر پذیرفته است به گونه‌ای که تا نزدیک به دو قرن

پیش (که سلطان آباد یا اراک فعلی بنیان‌گذاری شد) هیچ‌گونه مرکزیت مهم و ماندگاری تا به امروز شکل نگرفته است.

وجود درگیری‌های قومی قبیله‌ای و لشکرکشی‌های متعدد بی‌شک در این وضعیت دخیل بوده‌اند ضمن اینکه قرارگیری در بین مناطق مهمی چون همدان، اصفهان، ری، آن روزگاران این وضعیت را بیش از پیش بغرنج‌تر نموده است.

این بررسی نشان داد که چگونه جامعه ایرانی از دین زرتشت به اسلام گرویده و دگرگونی جهان‌بینی در این خطه به وقوع پیوسته است. امری که در سایر نقاط ایران نیز حادث شده است و همچنین همزیستی ایرانیان زرتشی و مسلمانان عرب را نزدیک به یک قرن بعد نیز ترسیم می‌نماید که از نکات قابل توجه می‌باشد.

پرداختن به وضعیت محیطی و همراه با آن وضعیت جهان‌بینی گویای آن است که محدوده تقسیمات سیاسی کشوری می‌بایست با عنایت به وضعیت جغرافیایی و همچنین پیشینه تاریخی صورت پذیرد و چنانچه این امر لحاظ می‌گردد شاید امروزه شهرهایی همچون کاشان، قم و اراک و سایر شهرهای استان مرکزی امروزه مجموعاً یک استان را تشکیل می‌دادند. نه اینکه در سه استان متفاوت واقع شده باشند. در بحث اقتصاد به‌خوبی وضعیت اقتصاد گذشته ترسیم گردید. با عنایت به اینکه در حدود بیش از ۱۰۰۰ سال از آن روزگاران توصیف شده در تاریخ قم می‌گذرد لیکن اقتصاد نواحی روستایی ما هنوز هم در محدوده مورد مطالعه دارای همان شرایط از نظر نوع و میزان تولید محصولات کشاورزی و همچنین منابع تأمین‌کننده آب آن است و اگر ابزار تکنولوژی جدید و همچنین اختراعات و ابزار جدید در منطقه نمی‌بود شاید به جرأت بتوان گفت که شرایط، نوع معیشت و نحوه زیست روستاییان همچون پیشینیان آنها بوده است. وضعیت و شرایط ناامن منطقه منجر به شکل‌گیری قلعه‌های مختلف شده که تا قبل از حکومت پهلوی تقریباً در سراسر ایران وجود داشته و لیکن در محدوده استان مرکزی و قم به دلیل شرایط ناامن وجود آنها بیشتر جلوه‌گر شده است.

در مجموع هرچند هدف، معرفی کتاب «تاریخ قم» بوده لیکن راقم این سطور به دنبال آن بوده که از رهگذر تاریخ قم به جنبه‌های دیگری که می‌تواند در معرفی استان مرکزی به صورت مؤثرتر مفید فایده واقع شود اشاره نماید که یکی از آنها دریافت و درک درست کتب و منابع تاریخ و جغرافیای محلی است.

امری که می‌تواند زوایای تاریک و سایه‌روشن این استان را در منظر دید فرهیختگان آن قرار دهد. این بررسی در نهایت نشان داد که برخلاف آنکه گفته می‌شود این محدوده از کشور دارای تاریخ قابل‌اعتنایی نمی‌باشد دارای تاریخ غنی نیز هست. لیکن می‌بایست با غور در منابع و مآخذ معتبر آنها را بازشناخت و معرفی کرد.



«در فهرست زیر، شرح و معنی لغات و اصطلاحات مربوط به زمین‌داری، اداره کردن، مالیات ارضی و آبیاری و معانی خاص آنها که در کتاب تاریخ قم به کار رفته استخراج و به ترتیب الفبایی ارائه می‌گردد:

احتساب: اعتبار رسمی برای مبلغ معینی پول.

احیا: آباد کردن زمین، زراعت کردن اراضی موات.

اخراجات: مالیات غیرمستمر از میزان عادی.

اراضی: (مفرد آن ارض)، زمین‌های دایر و مزروع، زمین‌های خاصه.

ارباب: (مفرد آن رب)، خدایگان، سرور، مالک.

اربابی: منسوب به ارباب یعنی عمده مالک.

ارتفاع: (جمع آن ارتفاعات)، محصول‌ها و دانه‌ها و غله‌های برداشته شده از زمین، حق انتفاع، محصول زراعتی.

اردب: پیمان‌های است برابر با بیست و چهار «صاع» و آن شصت و چهار من می‌باشد.

استاد: ظاهراً به معنی مأمور وصول مالیات.

استخراج: گردآوری خراج، اخذ وجوه، جمع‌آوری مالیات.

اشل: (به فتح اول)، واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۶۰ ذراع یا ۶۰ گز هاشمیه یا ۱۰ باب.

اصل: اصل مبلغ تعیین شده مالیاتی (بدون علاوه کردن مالیات اضافی یا عقب‌مانده و غیره)، میزان برآورد شده مالیات، کاملاً باریافته و به ثمر رسیده (درختان، تاک‌ها و غیره).

اطلاق: حق‌الاطلاق، حقی که به نویسنده مفاد حساب پرداخت می‌شود.

اعمال: گزارش‌های حوزه‌های مالیاتی و محاسبات مربوط به درآمدهای آنها، توابع شهر و یا خود شهر و توابع آنها.

اقطاع: (جمع آن اقطاعات)، واگذار کردن زمین.
 اکره: (جمع آن اکار)، برزگران.
 امیر: مهم‌ترین مأمور نظامی شهرستان.
 انداختن: کم کردن، کسر کردن.
 انگشت: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با $\frac{1}{4}$ قبضه.
 ایغار: زمین اعطایی که داشتن آن متضمن معافیت کلی یا جزئی مالیاتی است.
 باب: واحد اندازه‌گیری زمین برابر با ۶ گز.
 برات: (جمع آن بروات)، نوشته‌ای است که از طرف دیوان وزارت، یا بارگاه به خزانه‌دار یا حکام ولایات فرستاده می‌شده تا در مقابل آن وجه یا جنسی به آورنده بدهند.
 برزگر: کشاورز، کارگر کشاورزی (نه زارع سهم‌بر).
 بستان: باغ، باغ میوه.
 بقایا: مالیات پس‌افتاده.
 بیت‌المال: خزانه کل مملکتی.
 پادشاه: فرمانروا، حاکم، صاحب‌اختیار.
 پروانه: فرمان پادشاه و امر و اجازه آن که معرب آن فروانق است.
 تحصیل‌دار: محصل مالیات، محاسب.
 تسبیب: مبلغی به عهده صندوقی یا محلی حواله کردن.
 تسعیر: نرخ‌ی که برحسب آن مالیاتی را که به دینار طلا یا با جنس تقویم شده بود به دینار رایج یا به طور کلی به پول نقد تسعیر می‌کردند.
 تفریغ: واریز کردن حساب و فراغت از آن.
 تقویم: بها کردن، نرخ کردن، قیمت کردن، تعیین اوقات و ازمنه طبق قواعد معین.
 تکمله: مالیات اضافی که برای جبران کسر درآمدهای مالیاتی ناشی از غیبت یا مهاجرت یا موت جمعی از مؤدیان به دیگر مؤدیان تحمیل می‌شد.
 تنزیل: مرتب ساختن.

تنسيق: نظم دادن، نسق دادن، ترتيب دادن.

تمليك: مالك گرداندن.

توقيع: صحه و فرمان پادشاه.

جريب: واحد اندازه گيري زمين برابر با ۱۰۰۰۰ مترمربع.

جزيه: ماليات سرانه.

جهبذ: (بر وزن تنبل) واسطه و دلالی که مؤدیان مالیات، مالیات خود را توسط او به دیوان می پرداختند.

چک: نوشته‌ای که به وسیله آن مبلغی را دریافت یا به کسی دیگر حواله دهند.

حاکم: قاضی، فرماندار.

حبّه: (به فتح اول)، واحد اندازه‌گیری زمین برابر با $\frac{1}{6}$ دانق.

حزر: (به فتح اول)، برآورد ارزش محصول خاصه ارزش غله.

حشر: (به فتح اول و دوم)، قشون غیرمنظم.

حقابه: حقی نسبت به سهمی از آب قنات و غیره.

حق رقبی: حق انتفاع برای مدت معین.

حواله: پول یا جنسی که به موجب نوشته‌ای به کسی واگذار شود که برود از دیگری بگیرد.

خراج: مالیات، باج، مالیات ارضی.

خراجگزار: خراج‌دهنده، مالیات‌دهنده.

خراج ولدالاب: طرز وصول خراج از اعراب قم که به وسیله آن کسانی ضامن پرداخت مؤدیان خراج می شدند.

خرث: بازدید و ارزیابی.

خرمن: محصول یا غله‌ای که درو کرده و برای کوبیدن به خرمن‌گاه آورده باشند.

خرمن‌گاه: جایی که خرمن‌ها را برای کوبیدن در آنجا گرد آورند.

خمس: $\frac{1}{5}$ در اصل به یک پنجمی اطلاق می شد که از «غنیمت» و (بنا به قول غالب فقها) از فیء کم می شد.

خیار: میوه رسیده (گردو و مانند آن).

دارالاسلام: سرزمین‌هایی که در تصرف مسلمین بود.

دارالحرب: سرزمین‌های خارج از ممالک اسلامی که با مسلمین در جنگ بودند.

دائق: ۴ طسوج یا ۱۶ مثقال.

دانگ: $\frac{1}{6}$ هر قطعه ملک.

درم، درهم: واحد سکه نقره.

دستور: ارزیابی مالیاتی و دفتری است که رونوشت فرمان‌ها و دستورهای سلطان در آن از روی اصل فرمان و یادداشت گردآوری شده است.

دولاب: چرخ آبکشی.

دهقان: کدخدا یا سرپرست ده که دارای زمین‌هایی بود که به او به ارث رسیده بود و به عنوان محصل مالیات مأمور وصول مالیات دیوان بود.

دینار: واحد سکه طلا.

دیوان: دفاتر عمومی برای ثبت درآمد و هزینه، خزانه‌داری، وزارتخانه.

ذراع: مقیاس طول برابر با یک گز.

ذمی: عضو متعلق به جامعه مورد حمایت مسلمین یعنی یهود و نصاری یا صابئین و زردشتیان.

رشد: سهم مالیاتی.

رسم: عوارض، حق‌العمل.

رسومات: حقوق و عوارض.

رطل: ۸۴ مثقال.

رطل بغدادی: واحدی است برای وزن مساوی با نود مثقال.

رعایا: دهقانان.

رعیت: اتباع پادشاه، دهقان و کشاورز.

رقعه: نامه خرد و کوتاه.

ریع کردن: زیاد شدن غله.

زارع: (جمع آن زارعین)، معنی عام این کلمه کشاورز و برزگر و دهقان است.
زکات: آنچه در حکم شرع درویش و مستحق را دهند و این کار بر مسلمین فرض است.
ساباط: در زبان قمی در مورد انگوری به کار می‌رود که روی تاک یا داربست چوبین عمل آورده باشند.

سلطان: نخستین بار در قرن چهارم ه. ق. به معنی پادشاه مقتدر یا فرمانروای مستقل ناحیه معنی به کار رفته است.

صاع: واحد وزن، پیمانه‌ای است معادل هشت رطل و برابر چهار من.
صدقه: آنچه به حکم شرع به درویش و مسکین دهند.
ضریبه: ضربی یا عوارضی که برای تسعیر مالیاتی که در یک جا تعیین اما در جای دیگر پرداخته شده باشد و برقرار و معمول است.
ضیاع: املاک، زمین‌های زراعتی.
طاق: نهال بی شاخه.

طسق: (به فتح اول) صورت مالیاتی.
طسوج: (به فتح اول و تشدید دوم) یک بیست و چهارم مثقال.
عامل: محصول مالیات، بزرگ‌ترین مأمور دارایی شهرستان.
عبره: ارزیابی محصول که به وسیله معدل گرفتن از چند سال معین صورت گیرد.
عجر: (به فتح اول)، کسری مالیات، مقدار مالیاتی که از مؤدیان مالیاتی که بر عهده مؤدیان غائب بود وصول می‌کردند.

عجم: غیر از عرب، ایرانی.

عشر: یک دهم، زمین عشری زمینی بود که «عشر» می‌پرداخت در مقابل زمینی خراجی که خراج می‌پرداخت.

عشیر: یک دهم قفیز یا ۳۶ ذرع مربع.

غنیمت: به معنی تمام چیزهایی است که از دشمن گرفته شود و اعم است از اسیران و زنان و بچه‌گان و زمین‌ها و اموال منقول که در جنگ به زور از خصم گیرند.

فیء: (به فتح اول)، در اصل به معنی تمام چیزهایی که از دشمن گرفته شود. اما به طور کلی فیء به معنی تمام چیزهایی است که می توان «بدون جنگ» از کفار گرفت یعنی فقط به چیزهایی اطلاق می شود که می توان به مسالمت گرفت و از غنیمت جدا کرد. فیء اعم بود از زمینی که سکنه آن به موجب عهدنامه ای تسلیم شده بودند.

قاضی: داوری که در تمام مسائل قضایی اعم از جنایی و مدنی بر طبق احکام «شریعت» رأی می داد. قباله: سند مالکیت، قراردادی که به موجب آن عضو یک منطقه مالیات دهنده عهده دار پرداخت مبلغ مقطوعی به دیوان می شد و شخصاً «خراج» را از مؤدیان وصول می کرد.

قبضه: آنچه را با انگشتان یا مشت گیرند، واحد طول، هرگز ۶ قبضه و هر قبضه ۴ انگشت است.

قفیز: واحد اندازه گیری زمین برابر با یکصد و چهل و چهار گز.

قلعه: محوطه یا ساختمان محصور.

قومش: چاه کن، مقنی.

کارین: قنات.

کتاب: منشیان، کسانی که مطلبی را رونویسی یا گفتاری را ثبت می کردند.

کرد: (به فتح اول)، قطعه زمین.

کرم: (به فتح اول)، تاکستان، درختانی که نزدیک هم کاشته باشند.

کسور: ظاهراً مبالغی از مالیات است که به علت عجز مؤدیان بلا وصول می ماند.

کشت: زراعت.

کفایت: به عوارض اضافی اطلاق می شود که طبق رسوم علاوه بر مالیات مقرر از مردم می گرفتند.

کوره: منطقه مالیاتی.

گز: واحد اندازه گیری طول، برابر با حدود یک متر.

گوشیه: (به ضم اول و کسر سوم)، جایی که آب مخصوص آبیاری زمین به سهم هایی تقسیم شود.

مباشَر: کسی که بهره مالکانه را وصول می کند.

متصدی: ناظر و مباشر، کسی که مسؤول دستگاهی یا اداره ای است.

متصرف: محصل مالیاتی.

متوجهات: مالیاتی که علاوه بر مقدار اصلی معین شده وصول می‌شد.

مثقال: واحد وزن، معادل ۲۴ نخود.

محصل: متصدی وصول مالیات که معمولاً از مأموران خرده‌پا به شمار می‌رفت.

مراعی: مالیات مرتع.

مرز: ساحل رودخانه.

مزارعه: عقدی است که به موجب آن طرفی زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را به نسبت معینی تقسیم کنند.

مساحت: اندازه‌گیری، تشخیص مالیات حکومت به وسیله اندازه‌گیری زمین.

مستقه: مقیاس آب و «عبارت از آهنی است مانند ذراع که بر آن علامات و نشان‌ها اند که بدان آب قسمت می‌کنند هر علامتی دلیل است بر مقدار مستقه و بعضی دیگر گویند که مراد از مستقه جزوی است از اجزای آب».

مشاهره: یا «ماهیه» نوعی خراج بر مبنای تعداد افراد بیوت بود که گذشته از خراج‌دهندگان (احتمالاً زمین‌داران)، بازاریان را نیز شامل آن کردند و آن را هدیه مهرگان و نوروز نام نهادند.

مشرف: بازرس.

مصارفه: عوارضی که به مقتضای حال مؤدیان مالیات برای جبران کسر درآمدهای مالیاتی از آنان وصول می‌شد.

مطبق: در مورد انگوری گفته می‌شود که روی داربست مو عمل نیامده باشد.

معابر: مأموری که از سوی دیوان اعزام می‌شد تا ببیند که مساح و وظایف خود را به خوبی انجام داده است یا خیر.

معافی: (اصطلاح مالیاتی) به معنای بخشودگی.

معامله: به معنی مطلق حصه دیوانی یا مطلق مالیات.

معمار ارباب: مباشر مالک.

مقاسمه: تشخیص مقدار مالیات دیوان به وسیله تعیین سهم معینی از محصول.

مقاطعه: ارزیابی مالیات یک منطقه به قرار مبلغی مقطوع، اجاره کردن مالیات محل به وسیله مردم

آن به مبلغ مقطوع.

مقنی: کسی که قنات را حفر و تعمیر کند.

مملکت: (جمع آن ممالک)، کشور، ایالت.

موات: اراضی موات، زمین خالی از سکنه یا زمینی که نفعی از آن به کسی نرسد.

موایند: مالیات پس افتاده.

موضع: (جمع آن مواضع)، جا، دیه.

موضوعات: کسوری که بابت پرداخت مزد مأموران محلی به مجموع محصول (قبل از تقسیم بین

مالک و زارع) تعلق می‌گیرد.

ناظر: مباشر.

ناوقه: مقیاس آب. «آن مقدار آب که شخص در میان آب رود و به مقدار یک گز میان هر دو پای بگشاید و آب به زیر هر دو زانوی او برسد، آن مقدار آب را ناوقه گویند. و گویند که ناوقه عبارت از آن است که مردی در میان آب رود و هر دو زانو بر زمین نهد و به مقدار یک گز میان آن گشاده دارد و هر دو الیه خود از زمین بردارد و آن مقدار که از آن فرجه بیرون رود ناوقه گویند به شرط آنکه میان هر دو زانو به زمین نهاده باشد نشیب‌تر و فزون‌تر نباشد».

نوروزی: مالیات یا عوارضی که به هنگام نوروز دریافت می‌شد.

وز: (به فتح اول) آلتی که برای تقسیم آبی که باید به مصرف آبیاری برسد به کار می‌رود.

وضیعه: فهرست‌ها یا صورت‌های مالیاتی، سیاهه.

وظایف: (مفرد آن وظیفه).

وقف: زمینی یا ملکی که برای مقصود معینی غیر قابل انتقال به دیگران باشد.

یافتجه: (به فتح تا و کسر جیم)، مفاصاحساب.

یام: اسب چاپار. [چهارزی، منصور، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۷ - ۴۶، ص ۸۲ - ۸۰].

منابع و مآخذ

- ۱- آراوند، دیانا، معرفی و بررسی الانساب شبانکاره‌ای»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، سال چهارم، شماره هشتم و نهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲- آژند، یعقوب، «سیری در تاریخ‌نگاری محلی ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، سال چهارم، شماره هشتم و نهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد و تیر ۱۳۸۰.
- ۳- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۴- الویری، محسن، «آوه و پیشنهاد تأسیس بوستان شهرک علمی تاریخ تمدن اسلامی»، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۱۷ و ۱۸، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، زمستان ۱۳۸۰.
- ۵- پرگاری، صالح، «تاریخ طبرستان و نامه‌ای از عهد ساسانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۶- جیبی، سیدمحسن، از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۷- جهرازی، منصور، «جلوه‌های تاریخ اقتصادی ایران در کتاب تاریخ قم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۸- حامدی، زهرا، «کاربردهای تاریخی و جلوه‌های تاریخ محلی کتاب آثار عجم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۹- خیراندیش، عبدالرسول، «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، سال چهارم، شماره هشتم و نهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد و تیر ۱۳۸۰.
- ۱۰- خیراندیش، عبدالرسول، «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی»، در مجموعه مقالات کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، سال چهارم، شماره دهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، شهریور و مرداد ۱۳۸۰.
- ۱۱- روزنتال، فرانسیس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵.
- ۱۲- زرین، غلامرضا، ساماندهی شهری، نشر درخشش، مشهد، ۱۳۷۸.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴- سعیدنیا، احمد، «شهر قم»، شهرهای ایران، جلد ۲، به کوشش محمدیوسف کیانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۵- سلیمانی، محمد، «صنعت‌گرایی و تحولات شهرنشینی اراک»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
- ۱۶- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۷- صالحی، نصرالله، «کتاب‌شناسی توصیفی تاریخ‌های محلی (منابع و متون)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۸- صحبت‌زاده، محمدکاظم، «پیشینه لار به روایت استاد احمد اقتداری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴ و ۴۵، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۹- صدیق، حسن، کرج و عراق یا کره و اراک، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۷، ۱۳۶۶.

- ۲۰- صفی‌نژاد، جواد، «روستاهای کهن فراهان»، فصلنامه راه‌دانش، شماره‌های ۹ و ۱۰، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۲۱- قمی، حسن‌بن محمدبن حسن، تاریخ قم، تصحیح و تحشیه سیدجلال‌الدین تهرانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۲- گیدثین، زیگفرید، فضا، زمان، معماری، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
- ۲۳- گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۳.
- ۲۴- لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۲۵- لمبتون، آن.کی.اس.، «شرح و گزارشی از تاریخ قم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۶- لمبتون، آن.کی.اس.، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۲۷- لؤلؤئی، کیوان، «نگاهی به کتاب تمدن دیرینه چهارمحال و بختیاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۸- ملک‌زاده، الهام، «سورم‌سرا»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۶ و ۴۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۹- مهر، فرهنگ، فلسفه زرتشت (دیدنی نواز دینی کهن)، چاپ دیا، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۳۰- نظریان، اصغر، جغرافیای شهری ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.